پیش‌همایش ملی «زن در تاریخ محلی سیستان و بلوچستان» برگزار شد

بازخوانی نقش زنان در صحنه تاریخ

تاریخ زنان فقط روایت آنچه برآنان گذشته نیست؛ روایت کارهایی است که کرده‌اند، دانشی که انتقال داده‌اند و معیشتی که ساخته‌اند؛ سهمی در تداوم این سرزمین که در روایت‌های رسمی تاریخ کمتر دیده شده است. پیش‌همایش ملی «زن در تاریخ محلی سیستان و بلوچستان» با همین رویکرد، ۲۱ مهرماه ۱۴۰۵ به همت «انجمن زنان پژوهشگر تاریخ» در وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی برگزار شد؛ نشستی که اجرای آن را شکوفه روحانی برعهده داشت. دوازده سخنران در حوزه‌های متنوعی چون تاریخ‌نگاری و روایت‌های شفاهی تا هنرهای بومی، آموزش دختران، اقتصاد خانوار و موانع حقوقی، به این پرسش پرداختند که زنان این خطه در روایت رسمی و عینی تاریخ چه جایگاهی داشته‌اند و امروز چگونه می‌توان حافظه آنان از تاریخ واقعی زنان را پشتوانه پژوهش و برنامه‌ریزی کرد.

گزارش

طاهره جورکش
پژوهشگر اجتماعی و فعال حوزه زنان

حاشیه به متن تاریخ می‌آید

آسیه آل‌احمد، رئیس هیأت‌مدیره انجمن زنان پژوهشگر تاریخ، در آغاز نشست بر ضرورت بازشناسی تجربه‌های زیسته زنان و بازنگری در روایت‌های تاریخی تأکید کرد. او مسأله را در چارچوب غلبه تاریخ‌نگاری مرکزگرا مطرح کرد؛ رویکردی که در بسیاری از موارد نتوانسته است زندگی زنان و جوامع محلی را به‌طور کامل بازتاب دهد. از این منظر، پیوند تاریخ زنان با تاریخ محلی فرصتی برای آشکار شدن تجربه‌ها و حافظه‌هایی است که کمتر در اسناد و روایت‌های رسمی ثبت شده‌اند و می‌توانند مسیرهای تازه‌ای برای پژوهش تاریخی بگشایند.

آل‌احمد با اشاره به برگزاری همایش‌های محلی در مناطق مختلف کشور، پیش‌همایش «زن در تاریخ محلی سیستان و بلوچستان» را گامی در جهت جلب توجه پژوهشگران به تاریخ زنان در بسترهای بومی دانست و از همراهی نهادهای علمی، فرهنگی و اجرایی در برگزاری آن قدردانی کرد. او همچنین از برگزاری پیش‌همایشی دیگر در ۱۸ آبان‌ماه با موضوع «توانمندسازی زنان در سیستان و بلوچستان» و با مشارکت زنان کارآفرین خبر داد.

ضرورت بازنگری در روایت‌های تاریخی، در سخنان محمدابراهیم زارعی، رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، وجه دیگری پیدا کرد: «مسأله فقط کمبود نام زنان در کتاب‌های تاریخی نیست، بلکه بخش مهمی از دانش و تجربه آنان به اسناد مکتوب راه نیافته است.» زارعی با اشاره به غلبه روایت شاهان و صاحبان قدرت در تاریخ‌نگاری، یادآور شد که حافظه تاریخی زنان از محله‌ها، شیوه‌های زندگی، سنت‌ها و مناسبات اجتماعی می‌تواند شناخت دقیق‌تری از گذشته به دست دهد.

او با اشاره به تجربه‌های میدانی خود در سنندج، بر ضرورت ثبت روایت‌های محلی زنان، بویژه در سیستان و بلوچستان، تأکید کرد و افزود که روایت‌های ثبت‌نشده ممکن است برای همیشه از دست بروند. از نظر او، ثبت تجربه‌ها و مهارت‌های زنان در هنر، قالی‌بافی، صنایع دستی و سفالگری کلپورگان نیز می‌تواند به شناخت تاریخ معاصر و دوره‌های پیشین منطقه کمک کند. زارعی در همین زمینه آمادگی پژوهشگاه را برای حمایت از مطالعات مردم‌نگاری، زبان‌شناسی و بررسی گویش‌های منطقه، در حد توان، اعلام کرد.

اگر زارعی بر ضرورت ثبت آنچه از حافظه تاریخی زنان هنوز باقی مانده است تأکید داشت، علی سالاری شادی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با بررسی منابع تاریخی مکتوب نشان داد که حتی در اسناد موجود نیز می‌توان ردپای زنان را یافت. او در سخنرانی خود با عنوان «جایگاه و موقعیت زن در تاریخ‌نگاری محلی سیستان» به بررسی دو اثر «تاریخ سیستان» و «احیاءالملوک» پرداخت. به گفته او، زنان در این منابع نه‌تنها از روایت تاریخی حذف نشده‌اند، بلکه در بخش‌هایی از آن‌ها، نام و نقش زنان در کنار مردان ثبت شده است.

سالاری شادی، با اشاره به کاربرد واژه‌هایی مانند «مردمان» در «تاریخ سیستان» توضیح داد که این تعبیرها الزاماً به مردان محدود نمی‌شوند. او همچنین به مواردی اشاره کرد که در آنها زنان در کنار مردان، با ویژگی‌هایی چون پاکیزگی و دانش‌دوستی توصیف شده‌اند یا در روایت‌های تاریخی نام‌شان آمده است. در «احیاءالملوک»، نوشته ملک‌شاه حسین سیستانی، نیز نام دختران و پسران حاکمان در شرح احوال آنان ذکر شده است.

با این حال، ثبت‌نام زنان را نباید به معنای نبود تبعیض یا دشواری در زندگی آنان دانست. سالاری شادی با اشاره به روایتی از یعقوب لیث صفاری درباره دادخواهی مردی که از آزار دخترش به دست یکی از سرهنگان شکایت کرده بود، به نمونه‌ای از حمایت از زنان در برابر تعدی صاحبان قدرت پرداخت. در مقابل، روایت‌هایی درباره طلاق‌های اجباری و سقط جنین در «احیاءالملوک» از محدودیت‌ها و فشارهایی حکایت دارند که زنان با آنها روبه‌رو بوده‌اند.

اهمیت این منابع در ارائه همین تصویر چندوجهی است: «زنان در تاریخ محلی سیستان هم حضور دارند و هم با محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند که شناخت آنها به بررسی دقیق‌تر بافت اجتماعی و تاریخی نیاز دارد.»

حافظه فرهنگی؛ لالایی و سوزن‌دوزی تا روایت‌های حماسی

محور دیگری از نشست به عرصه‌ای اختصاص داشت که حضور زنان در آن نه فقط در اسناد مکتوب، بلکه در زندگی روزمره و انتقال نسل به نسل دانش و فرهنگ قابل مشاهده است: میراث فرهنگی ناملموس. فریده مجیدی خامنه، رئیس گروه مردم‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی، با تأکید بر نقش زنان در حفظ، بازآفرینی و انتقال فرهنگ، از زبان مادری، لالایی‌ها، قصه‌ها، اسطوره‌ها، ضرب‌المثل‌ها و آیین‌های خانوادگی به‌عنوان ابزارهای شکل‌گیری احساس تعلق و هویت فرهنگی یاد کرد.

به گفته او، این انتقال فرهنگی تنها به کلام محدود نیست؛ سوزن‌دوزی، حصیربافی، عروسک‌سازی و سفالگری نیز عرصه‌هایی هستند که زنان در آنها دانش و تجربه زیسته خود را به بیان هنری تبدیل می‌کنند. او همچنین به نقش زنان در ادبیات شفاهی و موسیقی بومی، از جمله دوبیتی‌ها، سیتک‌ها، ترانه‌های محلی و آیین‌های سوگواری اشاره کرد؛ روایت‌ها و نغمه‌هایی که اغلب بدون انتساب به شاعری مشخص، سینه‌به‌سینه منتقل می‌شوند و خاطره جمعی را زنده نگه می‌دارند.

مجیدی خامنه در کنار این عرصه‌ها، دانش بومی زنان در کشاورزی پایدار، شناخت گیاهان دارویی و حفاظت از منابع طبیعی را نیز مهم دانست و بر ضرورت مستندسازی تجربه‌های آنان، تقویت مطالعات مردم‌نگارانه و مشارکت دادن زنان در برنامه‌های پاسداری از میراث فرهنگی تأکید کرد.

مژگان اسماعیلی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و عضو انجمن زنان پژوهشگر تاریخ، نیز با تمرکز بر نمونه‌های مشخص‌تری از میراث فرهنگی سیستان و بلوچستان، نشان داد که این دانش چگونه در تار و پود هنرهای بومی و زندگی روزمره استمرار یافته است. او سوزن‌دوزی بلوچی، خامه‌دوزی سیستانی و سفالگری کلپورگان را نه صرفاً صنایع دستی، بلکه حاملان نشانه‌های هویتی، دانش بومی و حافظه تاریخی جوامع محلی دانست.

اسماعیلی توضیح داد که در سوزن‌دوزی بلوچی، نقش‌ها با شمارش تار و پود و بدون طراحی قبلی روی کاغذ شکل می‌گیرند و مهارت آن از مادر به دختر منتقل می‌شود. در خامه‌دوزی سیستانی نیز برخی نقش‌مایه‌ها با الگوهای کهن، از جمله نقوش مرتبط با شهر سوخته، پیوند دارند. او در ادامه به لالایی‌های بلوچی، موسوم به «لولو»، سوگ‌سرایی‌ها و داستان‌هایی پرداخت که در جمع‌های خانوادگی روایت می‌شوند و ارزش‌ها و تجربه نسل‌های پیشین را به نسل بعد انتقال می‌دهند. اما زنده ماندن این میراث صرفاً با ستایش ارزش فرهنگی آن تضمین نمی‌شود. اسماعیلی از گسترش کالاهای ماشینی و کم‌کیفیت، نقش واسطه‌ها در تضعیف اقتصاد تولیدکنندگان بومی و کاهش تمایل نسل جوان به آموختن مهارت‌ها و روایت‌های گذشتگان به‌عنوان تهدیدهایی برای تداوم این میراث یاد کرد. پیشنهادهای او شامل تشکیل تعاونی‌های زنجیره‌ای زنان روستایی، استفاده از بسترهای مجازی برای معرفی محصولات، ثبت نشان‌های ملی و بین‌المللی برای هنرهای بومی و ایجاد مرکزی برای گردآوری، ضبط و دیجیتال‌سازی روایت‌ها و دانش شفاهی بود.

آموزش این میراث در مدارس و دانشگاه‌ها و ایجاد کانون‌های فرهنگی نیز از دیگر راهکارهای مطرح‌شده در این سخنرانی بود.

وجه مشترک سخنان این دو پژوهشگر میراث فرهنگی، تأکید بر مشارکت دادن زنان در پاسداری از این میراث بود؛ اسماعیلی تصریح کرد که زنان را نباید صرفاً حاملان سنت دانست، بلکه آنان صاحبان دانش و مهارت‌اند و تداوم این میراث به آن وابسته است که نقش آنان در تصمیم‌گیری، تولید و انتقال فرهنگ به رسمیت شناخته شود.

این پیوند میان فرهنگ و تجربه زیسته، در سخنان بئاتریس سالاس، ایران‌شناس و مترجم شاهنامه به زبان اسپانیایی، از مسیری متفاوت دنبال شد. سالاس با روایت تجربه آشنایی خود با شاهنامه فردوسی و داستان‌هایی چون رستم و سهراب، از تأثیر این اثر بر علاقه‌اش به ادبیات فارسی و معرفی آن در کشورهای دیگر گفت. او با اشاره به جایگاه زنان در شاهنامه تأکید کرد که زنان این اثر صرفاً شخصیت‌هایی حاشیه‌ای نیستند، بلکه صاحب صدا، نظر، قدرت و استقلال‌اند.

سالاس همچنین از تجربه مواجهه با همدلی مردم منطقه در حادثه‌ای در سیستان و بلوچستان یاد کرد؛ زمانی که به روایت او، مردم محلی برای یافتن و بیرون آوردن پدری و فرزندش که آب آنها را برده بود، تلاش کردند. او این تجربه را در کنار آنچه در شاهنامه درباره قدرت، عشق و جایگاه زنان دیده بود، بخشی از شناخت خود از فرهنگ ایران دانست؛ روایتی که پیوند میان ادبیات و زندگی واقعی را برجسته می‌کرد.

این پیوند در نقالی پریسا سیمین‌مهر، دانش‌آموخته ادبیات فارسی و تاریخ ایران، نیز ادامه یافت. او به روایت زنان رزم‌آور شاهنامه پرداخت و از زنانی چون بانو بامری و گردیه، خواهر بهرام چوبین، گفت.

در روایت شاهنامه از گردیه، شجاعت با خرد و تدبیر همراه است؛ او در برابر دشمن آمادگی رویارویی دارد، اما هم‌زمان می‌کوشد با سنجیدن موقعیت، راهی برای بازگشت سپاه و جلوگیری از جنگ بیابد. بازآفرینی این روایت‌ها یادآور می‌شد که زنان در میراث حماسی ایران نیز در کانون تصمیم‌ها و رویدادهای سرنوشت‌ساز قرار دارند، نه فقط در حاشیه قهرمانان مرد.

> زنان را نباید صرفاً حاملان سنت دانست، بلکه آنان صاحبان دانش و مهارت‌اند و تداوم این میراث به آن وابسته است که نقش آنان در تصمیم‌گیری، تولید و انتقال فرهنگ به رسمیت شناخته شود

از میراث فرهنگی تا معیشت و توان اقتصادی

اگر میراث فرهنگی نشان می‌دهد زنان چگونه حافظه و هویت یک جامعه را حفظ می‌کنند، اقتصاد روزمره آشکار می‌سازد که نقش آنان در تداوم زندگی خانوار و جامعه محلی تا چه اندازه گسترده است. حسن طایی، اقتصاددان و رئیس پیشین دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، در سخنرانی خود با عنوان «از تاب‌آوری تا ثروت‌آفرینی؛ تحلیل الگوی مدیریت اقتصادی زنان در زیست‌بوم روستاهای سیستان و بلوچستان»، بر ضرورت فهم نقش اقتصادی زنان در بستر تاریخ، ساختار اجتماعی و واقعیت‌های زندگی روزمره تأکید کرد.

طایی با اشاره به تجربه حضور میدانی خود در نقاط مختلف استان، از نصرت‌آباد تا زرآباد و از کوه خواجه تا دیگر مناطق، توضیح داد که زنان در خانوارهای منطقه همزمان مسئولیت مدیریت خانه، فعالیت اقتصادی بیرون از منزل برای تأمین نیازهای زندگی، تولید برای مصرف خانوار یا عرضه در بازار و حفظ پیوندهای خویشاوندی و همکاری میان نسل‌ها را بر عهده دارند. او بر اهمیت محاسبه ارزش اقتصادی کار خانگی زنان نیز تأکید کرد؛ کاری که بخش مهمی از چرخه زندگی خانواده به آن وابسته است، اما در ارزیابی‌های رسمی اقتصادی به‌سادگی دیده نمی‌شود.

به گفته طایی، خشکسالی، محدودیت‌های مرزی و تجربه‌های تاریخی جنگ و ناامنی از جمله عواملی هستند که معیشت جوامع محلی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. در چنین شرایطی، زنان روستایی و دامدار، افزون بر وظایف خانوادگی، سهم قابل‌توجهی در فعالیت‌های تولیدی و معیشتی دارند؛ سهمی که لزوماً با میزان کار و مسئولیت آنان تناسب ندارد. او همچنین به تداوم برخی ناامنی‌های اجتماعی و بی‌عدالتی‌های اقتصادی علیه زنان در بخش‌هایی از جنوب و جنوب‌شرق استان اشاره کرد.

در نگاه طایی، تاب‌آوری زنان را نباید صرفاً به معنای تحمل دشواری‌ها دانست؛ بلکه این مفهوم با توان مدیریت منابع، مشارکت در تولید، حفظ شبکه‌های اجتماعی و ظرفیت ثروت‌آفرینی آنان پیوند دارد. پیام محوری سخنان او این بود که در هر تحلیل و برنامه‌ریزی اقتصادی برای سیستان و بلوچستان، باید نقش واقعی زنان در اقتصاد خانوار و جامعه محلی و شرایط تاریخی و اجتماعی آنان به رسمیت شناخته شود.

این نگاه اقتصادی، در سخنان فاطمه فریدی‌مجید، عضو هیأت علمی بنیاد ایران‌شناسی، با بحث درباره سرمایه اجتماعی و فرصت‌های توسعه منطقه پیوند خورد. او که به نمایندگی از علی‌اکبر صالحی، رئیس بنیاد ایران‌شناسی، در نشست حضور یافته بود، زنان سیستانی و بلوچ را فراتر از نقش‌های خانوادگی، کنشگران تاریخی، حافظان میراث فرهنگی و سرمایه‌های اجتماعی کشور دانست.

فریدی‌مجید با اشاره به پیشینه تمدنی منطقه، اهمیت هیرمند و هامون در حیات تاریخی آن و دشواری‌های زیست در این اقلیم، استقامت زنان را راهبردی برای حفظ خانواده و انسجام اجتماعی توصیف کرد.

به گفته او، زنان منطقه از طریق انتقال روایت‌های حماسی، از جمله داستان‌های شاهنامه، حفظ زبان و آیین‌های بومی و استمرار سنت‌های فرهنگی، در پاسداری از مرزهای معنوی ایران نیز نقش داشته‌اند.

او پوشش سنتی، سوزن‌دوزی، قالی‌بافی و دیگر هنرهای زنان منطقه را جلوه‌هایی از پیوند فرهنگ بومی با میراث تمدنی ایران دانست و با اشاره به پژوهشی درباره زنان پنج روستای مرزنشین استان، بر تعلق مکانی و تمایل بسیاری از ساکنان به ماندن در زادگاه خود با وجود مشکلاتی مانند خشکسالی، ضعف زیرساخت‌ها و بیکاری، تأکید کرد.

فریدی‌مجید همچنین به فعالیت زنان در صنایع دستی، کشاورزی و صندوق‌های خرد در حوزه‌هایی مانند دامداری، پرورش طیور و زنبورداری اشاره کرد و توسعه فرصت‌های اقتصادی و پیوند دادن مهارت‌های سنتی زنان با فناوری و بازار را ضروری دانست. او بازنمایی نقش خسرو و شیرین با پوشش بومی سیستان در دست‌بافته‌های زنان را نمونه‌ای از پیوند فرهنگی جغرافیای شرق و غرب ایران معرفی کرد.

به باور او، زنان سیستانی و بلوچ باید نه صرفاً به‌عنوان حافظان سنت، بلکه به‌عنوان شرکای راهبردی توسعه پایدار شرق کشور شناخته شوند. او در همین راستا بر تقویت پژوهش‌های میدانی و مردم‌نگارانه با حمایت بنیاد ایران‌شناسی تأکید کرد.

> زنان سیستانی و بلوچ باید نه صرفاً به‌عنوان حافظان سنت، بلکه به‌عنوان شرکای راهبردی توسعه پایدار شرق کشور شناخته شوند

توانمندسازی فراتر از مهارت‌آموزی

بحث درباره اقتصاد زنان، در سخنان ندا شمس، از سطح تحلیل ساختارهای معیشتی به بررسی تجربه عینی زندگی در محلات حاشیه‌ای زاهدان رسید. شمس با روایت فعالیت خود در چارچوب پروژه «توسعه جامعه محلی» بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان، بر ضرورت توجه به توانمندی زنان در متن زندگی واقعی و در مواجهه با موانع اجتماعی تأکید کرد.

او با اشاره به فعالیت‌های این مجموعه از سال ۱۳۸۸ و تمرکز بر تشکیل گروه‌های خودیار و کارآفرین از سال ۱۳۹۰، توضیح داد که تقویت باور زنان به توانایی‌های خود و فراهم کردن زمینه فعالیت‌های جمعی، بخشی از مسیر توان‌افزایی آنان است. شمس برای روشن کردن معنای توانمندی در زندگی روزمره، روایت زنی بلوچ با نام مستعار «آمنه خانم» را بازگو کرد؛ زنی که با نظم، مسئولیت‌پذیری و پیگیری مستمر، آینده پنج فرزندش را در اولویت قرار داده بود و برای فراهم کردن فرصت‌های بهتر برای آنان تلاش می‌کرد. به گفته او، دو فرزند این زن وارد دانشگاه شده بودند و خانواده با وجود دشواری‌ها، برای ساختن آینده‌ای متفاوت تلاش می‌کرد.

اما این مسیر با مانعی جدی روبه‌رو شد: ابطال شناسنامه همسر آمنه خانم. بنا بر روایت شمس، همسر این زن که در کودکی از افغانستان به ایران مهاجرت کرده بود، با شناسنامه متعلق به کودکی دیگر که فوت کرده بود زندگی می‌کرد. پس از آنکه خواهر آن کودک برای ابطال شناسنامه اقدام کرد، خانواده با مشکلات هویتی تازه‌ای مواجه شد؛ مشکلاتی که آینده فرزندان را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد.

اهمیت این روایت در رابطه معکوسی است که بین تلاش فردی زنان و محدودیت‌های ساختاری برقرار می‌کند. شمس با اشاره به کودکانی که برای دریافت شناسنامه از طریق مادر در انتظارند، تأکید کرد که توانمندسازی را نمی‌توان تنها به تلاش فردی، مهارت‌آموزی و تقویت اعتمادبه‌نفس تعریف کرد؛ فراهم کردن بسترهای قانونی و اجتماعی برای برخورداری از حقوق اساسی نیز ضرورت دارد. او از حاضران خواست سهم خود را در تسهیل روند شناسنامه‌دار شدن این کودکان جدی بگیرند.

این روایت، یکی از ملموس‌ترین نقاط اتصال مباحث نشست بود: زنانی که برای حفظ خانواده و ساختن آینده فرزندانشان تلاش می‌کنند، در کنار ظرفیت‌های فردی و اجتماعی خود، به حمایت اجتماعی، اجرای مؤثر قوانین و رفع موانع حقوقی نیز نیاز دارند.

آموزش و تشکل‌یابی؛ مسیرهای تاریخی حضور اجتماعی زنان

موانع پیش روی زنان، پدیده‌هایی صرفاً معاصر نیستند. بررسی تاریخ آموزش و تشکل‌یابی آنان نشان می‌دهد دسترسی به فرصت‌های اجتماعی در دوره‌های مختلف، تحت تأثیر شرایط فرهنگی، اقتصادی و ساختارهای اداری قرار داشته است. نصرت خاتون علوی، عضو هیأت علمی گروه تاریخ و مردم‌شناسی «دانشگاه ولایت» در شهرستان ایرانشهر و عضو انجمن زنان پژوهشگر تاریخ، در سخنرانی خود با عنوان «نخستین مدارس و تشکل‌های اجتماعی-سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان» به این موضوع پرداخت.

علوی با تکیه بر اسناد تاریخی و تجربه زیسته خود یادآور شد که آموزش دختران پیش از شکل‌گیری مدارس نوین، از مسیرهایی چون مکتبخانه‌ها و انتقال مهارت‌های بومی جریان داشت. به گفته او، سوزن‌دوزی و سفالگری نیز افزون بر جنبه هنری، زمینه‌ای برای انتقال دانش هندسی، شناخت مواد و نقش‌مایه‌ها و حفظ حافظه تاریخی از نسلی به نسل دیگر بودند.

به گفته او، با آغاز مدرسه‌سازی در دوره پهلوی، مسیر آموزش رسمی دختران به‌تدریج در منطقه گشوده شد؛ هرچند بی‌اعتمادی برخی خانواده‌ها به دولت، تمایل محدود به تحصیل دختران، فقر، ضعف زیرساخت‌ها و پراکندگی سکونتگاه‌ها، گسترش آموزش را با دشواری روبه‌رو می‌کرد.

علوی با اشاره به فاصله زمانی شکل‌گیری مدارس دخترانه مدرن در نقاط مختلف استان، بر ضرورت پژوهش بیشتر درباره اولین آموزگاران و مدیران زن منطقه تأکید کرد.

او در ادامه به شکل‌گیری انجمن‌های خیریه و نهادهای اجتماعی زنان از دهه ۱۳۲۰ و تأسیس سازمان زنان ایران در زاهدان در دهه ۱۳۴۰ پرداخت. بررسی اسناد انجمن خیریه بانوان زاهدان نشان می‌داد با وجود عنوان زنانه تشکل، بیشتر اعضای آن مرد بودند؛ موضوعی که علوی آن را با محدودیت حضور زنان در مناصب اداری و کمبود منابع مالی آنان مرتبط دانست. او همچنین به حضور محدود زنان بومی در ساختارهای اولیه برخی نهادهای حمایتی اشاره کرد.

از نظر علوی، این شواهد نشان می‌دهد تاریخ زنان سیستان و بلوچستان را نمی‌توان روایتی یکدست و تعمیم‌یافته دانست. تفاوت‌های منطقه‌ای و فرهنگی و تجربه‌های متنوع زنان باید در پژوهش‌های تاریخی دیده شوند و اسناد رسمی در کنار روایت‌های شفاهی، خاطرات، اشعار و سنت‌های محلی قرار گیرند تا تصویر دقیق‌تری از تاریخ اجتماعی منطقه شکل بگیرد.

> تاب‌آوری زنان را نباید صرفاً به معنای تحمل دشواری‌ها گرفت؛ این مفهوم با توان مدیریت منابع، مشارکت در تولید، حفظ شبکه‌های اجتماعی و ظرفیت ثروت‌آفرینی آنان پیوند دارد

برش

شناخت گذشته برای تصمیم‌گیری امروز

تأکید بر تفاوت‌های منطقه‌ای و ضرورت شنیدن روایت‌های بومی در سخنان ژیلا میرمرادزهی، مدیرکل دفتر امور زنان و خانواده استانداری سیستان و بلوچستان، با مسأله برنامه‌ریزی برای آینده استان پیوند خورد. او یادآور شد که تاریخ یک سرزمین را نمی‌توان تنها در روایت دولت‌ها یا هجوم دشمنان خلاصه کرد؛ زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم، بویژه زنان، بخش مهمی از این تاریخ است که کمتر در اسناد رسمی ثبت شده است.

میرمرادزهی روایت‌های شفاهی، داستان‌ها، اشعار، لالایی‌ها و سنت‌های بومی را منابعی ارزشمند برای شناخت تجربه زیسته مردم دانست و تأکید کرد که تنوع قومی و فرهنگی استان اجازه نمی‌دهد تصویری یکسان و فراگیر از زنان سیستان و بلوچستان ارائه شود. شناخت دقیق‌تر، مستلزم توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای و شرایط خاص هر منطقه از استان است.

او با اشاره به اینکه بخشی از منابع مکتوب درباره سیستان و بلوچستان را سفرنامه‌نویسان و مأموران غیربومی، از جمله انگلیسی‌ها نوشته‌اند، بر اهمیت گردآوری روایت‌های معتبرتر از مردم بومی و زنان استان تأکید کرد. به گفته او، پرداختن به نقش تاریخی زنان باید فراتر از شناخت گذشته برود و در برنامه‌ریزی امروز و آینده نیز اثرگذار باشد. او ابراز امیدواری کرد که پژوهش‌های این همایش بتوانند تصویری دقیق‌تر و چندوجهی از سهم زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ارائه دهند و پشتوانه‌ای برای تصمیم‌گیری‌های مؤثرتر در حوزه زنان و دختران استان باشند.

ضرورت تغییر نگاه به تاریخ زنان

آنچه از کنار هم قرار گرفتن این سخنان به دست می‌آید، ضرورت تغییر زاویه نگاه به تاریخ زنان است. در این نگاه، زن نه صرفاً موضوع مطالعه تاریخی، بلکه راوی گذشته، تولیدکننده دانش، حافظ میراث فرهنگی، مدیر بخشی از اقتصاد خانوار و کنشگر اجتماعی است؛ کنشگری که تجربه‌هایش می‌تواند در فهم مسائل امروز منطقه نیز راهگشا باشد.

پیش‌همایش ملی «زن در تاریخ محلی سیستان و بلوچستان» از این منظر، فرصتی برای طرح پرسش‌هایی فراتر از سهم زنان در رویدادهای تاریخی فراهم کرد: چه بخش‌هایی از حافظه جمعی هنوز ثبت نشده‌اند؟ چگونه می‌توان دانش و مهارت زنان را از خطر فراموشی حفظ کرد؟ و چه شرایطی لازم است تا نقش واقعی آنان در اقتصاد، فرهنگ و توسعه منطقه به رسمیت شناخته شود؟